

## اراده نیک و واقع گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت

مصطفی زالی\*

بهنام اخگر\*\*

DOI: 10.22096/ek.2023.560519.1465

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱]

### چکیده

مفسران برساخت‌گرایی اخلاق کانت مدعی‌اند که تمام ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی وابسته به کنشگران است و اراده نیک ارزش‌های اخلاقی را وضع می‌کند. مفسران واقع‌گرایی اخلاق کانت مدعی‌اند که اراده و خودآیینی آن در ناسازگاری با واقع‌گرایی اخلاقی نیست، زیرا دست‌کم برخی ارزش‌ها وجودی مستقل از کنشگران دارند. در این تلقی، معمولاً تحلیل دقیقی از اراده نیک داده نمی‌شود و نقشی حاشیه‌ای پیدا می‌کند. برخلاف این دو تفسیر، در این مقاله با روشی تفسیری، با تبیین معنای بنیادین اراده نیک، از سازگاری اراده نیک کانت با واقع‌گرایی اخلاقی بحث می‌کنیم، به نحوی که نقش کلیدی اراده نیک حفظ شود. بنیان اراده نیک خودآیینی است. از یک سو، خودآیینی شرط صوری واقعیت‌های اخلاقی است و از سوی دیگر، غایت فی‌نفسه بنیان مادی اراده نیک است؛ بنابراین می‌توان اراده نیک را مطابق با واقع‌گرایی دانست، زیرا اراده نیک کارکردی صوری دارد و بنیان مادی آن نیز، ارزشی ذاتی و واقعی است.

**واژگان کلیدی:** کانت؛ برساخت‌گرایی کانتی؛ واقع‌گرایی اخلاقی؛ اراده نیک؛ خودآیینی؛ غایت فی‌نفسه.

\* استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: m.zali@ut.ac.ir

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Email: behnamakghar@ut.ac.ir



## ۱. مقدمه

پرسش اصلی مقاله این است که آیا می‌توان کانت را با توجه به مفهوم «اراده نیک» (Good Will) واقع‌گرای اخلاقی دانست. میان پژوهشگران اختلاف نظر است که آیا اخلاق کانت مطابق برساخت‌گرایی اخلاقی است یا مطابق واقع‌گرایی اخلاقی. تفسیر رایج این است که اخلاق کانت از کارکرد اراده عقلانی می‌گوید و از این رو نمی‌توان آن را مطابق واقع‌گرایی اخلاقی دانست.<sup>۱</sup> این سخن کانت که اراده نیک تنها چیزی است که مطلقاً خوب است، می‌تواند ما را به تفسیر برساخت‌گرایانه از اراده نیک سوق دهد؛ به این معنا که اراده نیک خوبی و ارزش اخلاقی را از چیزی مستقل از خود کسب نمی‌کند، بلکه خودش آن را وضع می‌کند و برمی‌سازد، زیرا هم فی نفسه خوب است و هم از فرایند اراده کردن برخوردار است؛ از این رو برخی پژوهشگران بر این باورند که کانت اخلاق را محصول اراده خودمختار آدمی می‌داند.<sup>۲</sup> با این حال، برای داوری در این بحث، این تحلیل ضروری است که اراده به چه معنا و چگونه خودآیین (خودمختار) است. در مقابل، واقع‌گرایان کوشیده‌اند به نحوی اراده نیک را سازگار با واقع‌گرایی لحاظ کنند. مثلاً وود معتقد است که اراده نیک، مفهومی بنیادین برای کانت نیست و با حاشیه‌ای دانستن اراده نیک در اخلاق کانت، از وجود ارزشی واقعی و مطلق در اخلاق کانت دفاع می‌کند.<sup>۳</sup> بحث وود راه‌گشا نیست، زیرا برساخت‌گرایان نیز قائل به وجود ارزش مطلق هستند، اما آن را متأخر از فرایندهای اراده خودآیین می‌دانند. رابرت استرن نیز با تمایز نهادن میان اراده مقدس<sup>۴</sup> (اراده نیک نامتناهی) و اراده انسان (اراده نیک متناهی)، استدلال می‌کند که کانت خودآیینی<sup>۵</sup> را در انکار واقع‌گرایی مطرح نکرده است.<sup>۶</sup> به گمان استرن، از آنجاکه ما فاقد اراده مقدس هستیم، قوانین اخلاق به مثابه تکالیف و دستوراتی ضروری و کلی بر ما عرضه می‌شوند؛ بنابراین خودآیینی به این معنا نیست که تکالیف توسط چیزی در درون ما صادق شده‌اند، بلکه به این معنا است که توسط چیزی در درون ما همچون تکالیف درآمدند.<sup>۷</sup> تلقی استرن از اراده نیک و خودآیینی با تبیینی که در این مقاله

1. Robert Stern, *Understanding Moral Obligation: Kant, Hegel, Kierkegaard* (New York: Cambridge, 2012), 1, 7.

۲. حسن میان‌داری، «نقد فلسفه اخلاق کانت از منظر واقع‌گرایی اخلاقی مک‌داول»، نامه حکمت ۵، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶): ۹۵؛ سروش دباغ و ابوالفضل صبرآمیز، «واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی و موضع اخلاقی کانت»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز ۴۲، (بهار ۱۳۹۱): ۴۹ و ۵۱.

3. Allen W. Wood, *Kantian Ethics* (New York: Cambridge, 2008), 30,39.

4. Holy Will

5. Autonomy

6. Stern, *Understanding Moral Obligation*, 7-67.

7. Robert Stern, "The Autonomy of Morality and Morality of Autonomy," *Journal of Moral Philosophy* 6 (2009): 404-5.

خواهد آمد، متفاوت است. اولاً، بحث پیش رو بر اساس تمایز میان اراده مقدس و اراده انسان و با تأکید بر مفهوم «تکلیف» طرح نمی‌شود، بلکه تبیینی بنیادین از اصل اراده نیک داده می‌شود. ثانیاً، تبیین استرن کافی به نظر نمی‌رسد. بحث او از تبیین اراده نیک نامتناهی ناتوان است، زیرا با تأکید بر مفهوم تکلیف، فقط اراده نیک متناهی را می‌توان تبیین کرد. در این مقاله، در سطحی گسترده‌تر، اراده نیک متناهی و نامتناهی (هر دو) به خودقانون‌گذاری صوری، تفسیر می‌شوند.

بنابراین در تفسیر قانون اخلاق کانتی با مسئله‌ای جدی مواجهیم. از یک سو، تأکید کانت بر خودآیینی و خودقانون‌گذاری موجودات عقلانی، به گونه‌ای است که زمینه تفسیر برساخت‌گرا از اخلاق کانت را تقویت می‌کند و از سویی دیگر، تأکید کانت بر موجود عقلانی به مثابه غایت فی‌نفسه، زمینه تفسیر واقع‌گرا از اخلاق کانت را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، تأکید بر خودآیینی و اراده نیک خودقانون‌گذار با تفسیر برساخت‌گرا سازگار است و تأکید بر موجود عقلانی به مثابه غایت فی‌نفسه با تفسیر واقع‌گرا. در این مقاله (برخلاف مفسران برساخت‌گرا و واقع‌گرا که ذکر شد)، تفسیری مطابق واقع‌گرایی اخلاقی از اراده نیک ارائه می‌دهیم که اولاً، معنای بنیادین اراده نیک روشن شود؛ ثانیاً، نقش مهم اراده نیک در اخلاق کانت حفظ شود.

اراده نیک اهمیتی اساسی دارد، زیرا بدون آن اخلاق ممکن نیست و درعین حال برسازنده ارزش بنیادین اخلاق نیست. پس در این مقاله می‌کوشیم همسو با جریان تفسیر برساخت‌گرا، بر اراده نیک و خودآیینی آن تأکید نماییم و با این حال، همسو با تفسیر واقع‌گرا، همچنان کانت را واقع‌گرای اخلاقی بدانیم. در مقاله حاضر، معنای اراده نیک و جایگاه آن در اخلاق کانت، روشن می‌گردد و از این طریق، تفسیری واقع‌گرایانه از اراده نیک ارائه می‌شود. متن محوری این پژوهش، کتاب بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق<sup>۸</sup> است و در کنار آن، به کتاب مابعدالطبیعه اخلاق<sup>۹</sup> و کتاب نقد عقل عملی<sup>۱۰</sup> نیز توجه می‌شود. بحث پیش رو با نگرشی تفسیری به اخلاق کانت و با توجه به عبارات کانت پیش می‌رود. در بخش نخست، واقع‌گرایی اخلاقی و برساخت‌گرایی کانتی توضیح داده می‌شود سپس تفسیر برساخت‌گرایان از مفهوم اراده نیک در اخلاق کانت، بررسی می‌گردد. در بخش دوم، به مفهوم اراده نیک پرداخته می‌شود. ابتدا، معنای نخستین اراده نیک و سپس معنای بنیادین آن روشن می‌گردد. سرانجام، از سازگاری اراده نیک با واقع‌گرایی اخلاقی بحث می‌شود.

8. *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. یاد می‌شود. «بنیاد» یاد می‌شود.

9. *The Metaphysics of Morals*

10. *Critique of Practical Reason*

## ۲. واقع‌گرایی اخلاقی و برساخت‌گرایی کانتی

مکاتب اخلاقی را می‌توان به مکاتب شناخت‌گرا و مکاتب ناشناخت‌گرا تقسیم کرد. تمام مکاتب ناشناخت‌گرا، ناواقع‌گرا نیز هستند، اما مکاتب شناخت‌گرا را می‌توان به واقع‌گرا و ناواقع‌گرا تقسیم کرد. مطابق ناشناخت‌گرایی اخلاقی،<sup>۱۱</sup> ادعاهای اخلاقی بیانگر واقعیت نیستند.<sup>۱۲</sup> هیچ صدق یا حقیقت اخلاقی وجود ندارد و نمی‌توان ادعاهای اخلاقی را صادق یا کاذب دانست. دو اصل مهم ناشناخت‌گرایی عبارت است از: ۱. ادعاهای اخلاقی از سنخ باور نیستند. ۲. ادعاهای اخلاقی قابل اتصاف به صدق، سنجش‌پذیر نیستند.<sup>۱۳</sup> در مقابل، مطابق شناخت‌گرایی اخلاقی،<sup>۱۴</sup> ادعاهای اخلاقی به نحوی بیانگر واقعیت‌اند و می‌توان معرفت‌گزاره‌ای اخلاقی کسب کرد. دو اصل مهم شناخت‌گرایی عبارت است از: ۱. ادعاهای اخلاقی را می‌توان از سنخ باور دانست. ۲. این باورها، از آنجاکه به گونه‌ای واقعیت‌های اخلاقی را بازنمایی می‌کنند، قابلیت اتصاف به صدق یا کذب دارند.<sup>۱۵</sup> شناخت‌گرایی را می‌توان به دو مکتب واقع‌گرایی اخلاقی<sup>۱۶</sup> و ناواقع‌گرایی اخلاقی<sup>۱۷</sup> تقسیم کرد.

### ۱- واقع‌گرایی اخلاقی

مقصود از واقع‌گرایی اخلاقی در این نوشتار، مبتنی بر استقلال ارزش‌های بنیادین اخلاق از ذهن و اراده کنشگر اخلاقی است.<sup>۱۸</sup> حداقل برخی واقعیت‌های اخلاقی وجود دارند که محتوای آن‌ها صرفاً بازتاب عمل اندیشیدن یا بازتاب امیال و شرایط سوپرتکیو کنشگران نیست و صدق گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر اتکا بنیادین بر آن واقعیت‌ها است؛<sup>۱۹</sup> بنابراین می‌توان این سه ویژگی را به واقع‌گرایی نسبت داد: ۱. گزاره‌های اخلاقی قابلیت اتصاف به صدق یا کذب دارند. ۲. این صدق و کذب برآمده از واقعیت‌های اخلاقی است. ۳. حداقل برخی واقعیت‌های اخلاقی به نحو خودایستا و مستقل از کنشگران وجود دارند، به گونه‌ای که مستقل از میل، ذهن

11. Moral non-Cognitivism

12. Mark van Roojen, *Metaethics: A Contemporary Introduction* (New York: Routledge, 2015), 5.

13. Russ Shafer-Landau, *Moral Realism: A Defence* (New York: Oxford, 2003), 18.

14. Moral Cognitivism

15. Shafer-Landau, *Moral Realism*, 17.

16. Moral Realism

17. Moral non-Realism

۱۸. تعریف دیگری از واقع‌گرایی اخلاقی نیز وجود دارد: گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب می‌پذیرند و بعضی از این گزاره‌ها واقعاً صادق هستند (دباغ و صبرآمیز، «واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی و موضع اخلاقی کانت»، ۴۴). مطابق این تعریف، واقع‌گرایی اعم از برساخت‌گرایی و واقع‌گرایی به کار رفته در این نوشتار است.

19. William J. FitzPatrick, "How not to be an Ethical Constructivist, A Critique of Korsgaard's neo-Kantian Constitutivism," in *Constructivism in Ethics*, ed. Carla Bagnoli (New York: Cambridge, 2013), 41.

یا اراده کنشگران‌اند.<sup>۲۰</sup> اصل استقلال، مهم‌ترین ویژگی واقع‌گرایی است. در نتیجه کنشگران مؤلف اخلاق<sup>۲۱</sup> نیستند.<sup>۲۲</sup>

واقع‌گرایی اخلاقی دارای ویژگی بازنمایی<sup>۲۳</sup> است. دست‌کم برخی گزاره‌های اخلاقی هستند که در واقع، جهان را به درستی بازنمایی می‌کنند و با توجه به بازنمایی درست از جهان، صادق‌اند.<sup>۲۴</sup> بر این اساس حداقل برخی ادعاهای اخلاقی واقعاً صادق‌اند (نه اینکه ما آنها را صادق کرده باشیم) و دست‌کم برخی واقعیت‌های اخلاقی، وجودی مستقل از ذهن و اراده کنشگران دارند. واقع‌گرایان در تبیین ماهیت واقعیت‌های اخلاقی، اختلاف نظر دارند که به سه مکتب تقسیم می‌شوند. مطابق فراطبیعت‌گرایی<sup>۲۵</sup> اخلاقی، ویژگی‌ها و هنجارهای اخلاقی ویژگی‌ها یا روابطی‌اند که مستلزم ذوات الهی یا فراطبیعی هستند یا تعیین‌یافته از اراده خداوندند.<sup>۲۶</sup> مطابق طبیعت‌گرایی<sup>۲۷</sup> اخلاقی، واقعیت‌های اخلاقی بخشی از جهان طبیعی‌اند یا واجد خصلت طبیعی هستند. به طور کلی، واقعیت‌های اخلاقی گونه‌ای از واقعیت‌های علمی هستند.<sup>۲۸</sup> مطابق ناطبیعت‌گرایی<sup>۲۹</sup> اخلاقی، حداقل برخی واقعیت‌های اخلاقی بخشی از جهان عینی هستند، اما خصلت طبیعی یا فراطبیعی ندارند. ناطبیعت‌گرایی بر سطوح متمایز واقعیت تأکید دارد.<sup>۳۰</sup> که حداقل برخی ارزش‌های اخلاقی نیز سطح متمایزی از واقعیت را به خود اختصاص داده‌اند.

## ۲- ناواقع‌گرایی اخلاقی

ناواقع‌گرایی اخلاقی را به دو شکل شناخت‌گرا و ناشناخت‌گرا می‌توان لحاظ کرد. براساس ناواقع‌گرایی شناخت‌گرا، گزاره‌های اخلاقی ارزش صدق دارند، اما جهان عینی و واقعیت‌های اخلاقی مستقل از کنشگران را بازنمایی نمی‌کنند. واقعیت‌های اخلاقی وجودی مستقل از کنشگران ندارند و باورها و گزاره‌های اخلاقی نیز، بیانگر واقعیت‌هایی خودایستا و مستقل نیستند. این نظریه، از آنجا که گزاره‌های اخلاقی به نحوی خصلت بازنمایی دارند، شناخت‌گرا است، اما

۲۰. این «استقلال» به معنای غفلت از حالات ذهنی کنشگران نیست و ممکن است برخی واقعیت‌های اخلاقی به نحوی، به حالات ذهنی کنشگران وابسته باشند. با این حال، برخی واقعیت‌های اخلاقی مستقل از نظرگاهی خاص یا مشروط کسب می‌شوند و به‌خودی‌خود صادق‌اند (Shafer-Landau, *Moral Realism*, 15).

21. Authors of Morality.  
22. Shafer-Landau, *Moral Realism*, 2.  
23. Representation.  
24. van Roojen, *Metaethics*, 13-4.  
25. Super-naturalism.  
26. van Roojen, *Metaethics*, 281-2.  
27. Naturalism.  
28. Shafer-Landau, *Moral Realism*, 55.  
29. Non-naturalism.  
30. Shafer-Landau, *Moral Realism*, 72.

از آنجاکه این بازنمایی دلالت بر واقعیت‌های اخلاقی مستقل نمی‌کند، ناواقع‌گرا است. برساخت‌گرایی کانتی<sup>۳۱</sup> نیز در همین دسته می‌گنجد.<sup>۳۲</sup>

### ۳- برساخت‌گرایی کانتی

برساخت‌گرایان اخلاقی<sup>۳۳</sup> وجود واقعیت اخلاقی را تصدیق می‌کنند، اما برای آن وجودی خودایستا و مستقل از کنشگران قائل نیستند و آن را به کمک کارکردی برساخت‌گرایانه<sup>۳۴</sup> توضیح می‌دهند. واقعیت اخلاقی طی چنین کارکردی، به وجود می‌آید و برساخته می‌شود.<sup>۳۵</sup> برساخت‌گرایان کانتی بر این عقیده‌اند که اخلاق از نظرگاه عقل عملی محض قوام می‌یابد. کرسگارد معتقد است که ما می‌توانیم از واقعیت‌های هنجارین اخلاقی سخن بگوییم، اما در منشأ هنجارپذیری مخالف واقع‌گرایان است، زیرا واقعیت‌های اخلاقی را مبتنی بر کشف و به‌کارگیری حقایق هنجارین مستقل نمی‌داند.<sup>۳۶</sup> استنتاجات اخلاقی تحمیلات عقل عملی و فراورده‌های نوعی فرایند برسازنده‌اند. تا آنجا که فرایند درستی برای پاسخ به پرسش‌های اخلاقی در کار باشد، می‌توان از خوبی و درستی سخن گفت و تا آنجا که بتوان این خوبی و درستی را بر چیزها اطلاق کرد، واقعیت هنجارین اخلاقی خواهیم داشت.<sup>۳۷</sup> کرسگارد این را به اخلاق کانت نسبت می‌دهد که عقل عملی قوام‌بخش واقعیت‌های اخلاقی است و شرایط صدق وابسته به فرایندی عقلی است.

31. Kantian constructivism .

برساخت‌گرایی کانتی مکتبی خاص است که نخستین بار با تفسیر رالز از اخلاق کانت شکل گرفته است ( John Rawls, "Kantian Constructivism in Moral Theory", *Journal of Philosophy* 77, no. 9 (1980): 515-72). کرسگارد (Korsgaard, Christine M., *The Sources of Normativity*, Edited by Onora O'Neill. (New York: Cambridge university press, 1996).) از مدافعان مهم این جریان است. در مقابل این جریان، تفسیر واقع‌گرا از اخلاق کانت وجود دارد که از مدافعان آن می‌توان به امریکس (Ameriks, Karl, *Interpreting Kant's Critiques*, (New York: Oxford, 2003) و کین (Patrick Kain, "Self-Legislation in Kant's Moral Philosophy", *Archiv fur* (2004): 257-306) اشاره کرد.

۳۲. اختلاف نظر هست که آیا برساخت‌گرایی اخلاقی مکتبی ذیل واقع‌گرایی است یا ذیل ناواقع‌گرایی. در این مقاله، از آنجاکه استقلال واقعیت‌های اخلاقی از ذهن و اراده کنشگر مهم‌ترین اصل واقع‌گرایی دانسته شد، برساخت‌گرایی ذیل ناواقع‌گرایی قرار گرفت. (David Copp, "Is Constructivism an Alternative to Moral Realism?", in *Constructivism in Ethics*, ed. Carla Bagnoli (New York: Cambridge university press, 2013), 108-132; Shafer-Landau, *Moral realism*, 15-7).

۳۳. برساخت‌گرایی انواع گوناگون دارد که تمام آن‌ها ناواقع‌گرا و شناخت‌گرا هستند. برساخت‌گرایی غیرکانتی معمولاً به وجهی، سوژکتیویست و برساخت‌گرایی کانتی معمولاً به وجهی، ایزکتیویست است (Shafer-Landau, *Moral Realism*, 39).

34. Constructive Function.

35. Shafer-Landau, *Moral Realism*, 14.

36. Korsgaard, *The Sources of Normativity*, 44.

37. Korsgaard, *The Sources of Normativity*, 35.

کرسگارد با ضرورت عملی اصول اخلاقی آغاز می‌کند، نه با حقایق هنجارین مستقل و معتقد است که ضرورت عملی برای کنشگر است که این اصول را برمی‌سازد.<sup>۳۸</sup> فرایند برساننده می‌تواند به مسائل عملی، به واسطه خودآیینی، پاسخ گوید و آنچه را که ضرورت عملی دارد، به دست دهد. به گمان کرسگارد، خودآیینی خاستگاه تکلیف است.<sup>۳۹</sup> قوانین اخلاقی فرآورده اراده قانون‌گذار خود ما هستند، زیرا قاعده‌ای که آن را به نحوی خاص اراده کرده‌ایم، قانونی کلی به دست می‌دهد. واقعیت اخلاقی صادق باید مسئله عملی کنشگران را پاسخ گوید، نه که بخشی از واقعیت خارجی را بازنمایی کند؛<sup>۴۰</sup> از این رو کانت معتقد است که (طبق تفسیر کرسگارد) وقتی دست به انتخاب و کنش می‌زنیم، خوبی در خود متعلق انتخاب‌های ما نهفته نیست، بلکه ما چیزها را مهم تلقی می‌کنیم، زیرا برای ما مهم هستند، نه که فی‌نفسه مهم باشند.<sup>۴۱</sup> بدین ترتیب، ارزش‌های اخلاقی توسط موجود انسانی خلق شده‌اند، زیرا ارزش‌های اخلاقی در پی فرایند وضع قوانین، واجد ارزش گذشته‌اند و انسان آزاد می‌تواند در فرایندی عقلی ضرورت عملی خود را برساند.

### ۳. تفسیر بر ساخت‌گرایان از اراده نیک کانت

کرسگارد معتقد است که خوبی کنش‌های مبتنی بر اراده نیک، برآمده از روشی است که اراده شده اند یا انتخاب شده‌اند.<sup>۴۲</sup> از آنجا که اراده نیک تنها چیزی است که بدون شرط خوب است، هر چیز دیگری باید توجیه نهایی خود را از اراده نیک بگیرد. غایات مشخص باید مطابق اراده نیک انتخاب شوند. اراده نیک منشأ ارزش است و بدون آن، هیچ چیز ارزش واقعی ندارد.<sup>۴۳</sup> آن چیزی که کنشی را خوب اخلاقی می‌سازد، این است که قاعده آن صلاحیت دارد تا قانونی کلی باشد. در نتیجه، اصل اراده نیک عبارت است از اصل انتخاب کردن کنش‌هایی که قاعده آنها صلاحیت دارد که قانونی کلی<sup>۴۴</sup> شود<sup>۴۵</sup>. انسان دارای اراده نیک در انتخاب‌هایش به قاعده‌هایی که می‌توانند از صورت قانون برخوردار باشند، توجه می‌کند و ارزش‌های اخلاقی را برمی‌سازد.

سنسن معتقد است که ارزشی مقدم بر کارکردهای اراده نیک وجود ندارد و ارزش، در نسبت با اراده نیک، مفهومی ثانوی برای کانت است. کانت در بحث اراده نیک، ارزش را منحصرأً به

38. FitzPatrick, "How not to be an Ethical Constructivist, A Critique of Korsgaard's neo-Kantian Constitutivism," 42.

39. Christine M. Korsgaard, *The Sources of Normativity*, 91.

40. Korsgaard, *The Sources of Normativity*, 323-4.

41. Korsgaard, *The Sources of Normativity*, 122, 112.

42. Christine M. Korsgaard, *The Constitution of Agency* (New York: Oxford, 2008), 176.

43. Christine M. Korsgaard, *Creating the Kingdom of Ends* (New York: Cambridge, 1996), 239.

44. Universal law.

45. Korsgaard, *The constitution of agency*, 176, 184.

نحوه حکم کردن یا اندیشیدن نسبت می‌دهد.<sup>۴۶</sup> «خوب» اصطلاحی است برای سخن گفتن از آنچه عقل آن را ضروری می‌پندارد. در نتیجه، «خوب» یا «ارزش» ویژگی یک چیز نیست، بلکه به شخص یا کنش ارجاع دارد.<sup>۴۷</sup> بدین ترتیب، منظور کانت از این سخن که اراده نیک ارزش «فی نفسه دارد» این نیست که ویژگی‌ای غیرطبیعی و واقعی وجود دارد که به اراده نیک نسبت داده می‌شود، بلکه منظورش این است که عقل مستقل از هر شرایطی آن را ضروری می‌داند.

طبق سخن استیوز، اراده در کل، جایگاه نهایی ارزش‌های مثبت و منفی‌ای است که می‌توانیم بر امور اخلاقی تا آنجا که به اراده ربط می‌یابند، حمل کنیم. بدین ترتیب، اراده موضوع نهایی برای محمول‌های ارزشی ممکن است.<sup>۴۸</sup> محمول «خوب» نهایتاً به اراده نیک منسوب می‌شود و به واسطه اراده نیک، محمول «خوب» بر چیزهای دیگر نیز اطلاق می‌گردد. در نتیجه، اراده نیک بر هر ارزشی تقدم دارد. وابستگی خوبی چیزهای دیگر به اراده نیک به واسطه «فعالیت»<sup>۴۹</sup> اراده نیک ممکن می‌گردد. فعالیت اراده نیک شرط برای خوبی اخلاقی افعال است.<sup>۵۰</sup> خوبی اراده نیک بر چیز دیگری استوار نیست، زیرا خوبی خاص آن تماماً در فعالیت خودش، یعنی در اراده کردن خودش، نهفته است. مفهوم عقلانی خوبی اراده نیک محصول خودفعالی اراده است که استقلال تام دارد و امر مطلق<sup>۵۱</sup> و قانون اخلاق بر ساخته آن است.

#### ۴. اراده نیک

در این بخش، با نظر به متون کانت و اشارات او پیرامون مفهوم اراده نیک، ضمن نقد دریافت بر ساخت‌گرا از این مفهوم، دریافتی بدیل از این مفهوم را طرح می‌نماییم که به تفسیری واقع‌گرا از اخلاق کانت توأم با تأکید بر مفهوم اراده نیک، منجر خواهد شد.

#### (۱) معنای نخستین اراده نیک

فصل اول بنیاد با این ادعا آغاز می‌شود که اراده نیک تنها چیزی است که در جهان و خارج از جهان، به نحو نامشروط و بدون قید، خوب است.<sup>۵۲</sup> اراده نیک در اراده کردنش، یعنی فی نفسه،

46. Oliver Sensen, "Kant's Constructivism", in *Constructivism in Ethics*, ed. Carla Bagnoli (New York: Cambridge, 2013), 68.

47. Oliver Sensen, "Kant's Constructivism," 67, 71.

48. Julio Esteves, "The Primacy of the Good Will," *Kant-Studien* 105, no. 1 (2014): 93.

49. Activity.

50. Esteves, "The Primacy of the Good Will," 102-103.

51. Categorical Imperative.

52. Immanuel Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, trans. Allen W. Wood (New York: Yale university press, 2002), 9.

خوب است.<sup>۵۳</sup> اراده نیک مطلقاً خوب است و همچنین شرط خوبی چیزهای دیگر است؛ بنابراین اراده نیک دو ویژگی دارد که اولاً فی‌نفسه، مطلقاً و بدون قید و شرط خوب است (تمام ارزشش در خودش است) و ثانیاً شرط خوبی چیزهای دیگر است. کانت برای اثبات این ادعا، مواهب طبیعت، یاری‌های بخت و برخی کیفیات اخلاقی را برمی‌شمرد و نشان می‌دهد که هر کدام اگر همراه با اراده نیک باشند، خوب می‌گردند و اگر همراه با اراده بد باشند، بد می‌گردند.<sup>۵۴</sup> در نتیجه، اراده نیک تنها چیزی است که فی‌نفسه خوب است و شرط خوبی چیزهای دیگر است. در اینجا، سه مسئله در ابهام باقی می‌ماند. اولاً روشن نمی‌شود که تعریف دقیق اراده نیک چیست، ثانیاً بیان نمی‌شود که چرا فی‌نفسه خوب است و ثالثاً روشن نمی‌شود که چرا شرط خوبی چیزهای دیگر است.

در ادامه، به پله‌ای بنیادین‌تر می‌رود و در شرح مفهوم اراده نیک، مفهوم وظیفه<sup>۵۵</sup> را مطرح می‌کند. مفهوم وظیفه، مفهوم اراده نیک را در خود دارد، هر چند تحت موانع و حدود سوژکتیو<sup>۵۶</sup>. نکته مهم این است که وظیفه صرفاً برای موجود عقلانی آزاد متناهی مطرح می‌شود<sup>۵۷</sup>، زیرا محدودیت‌ها و موانع سوژکتیو دارد.<sup>۵۸</sup> اگر موجودی موانع سوژکتیو نداشته باشد، وظیفه نیز برای او بی‌معنا است، زیرا ضرورتاً اخلاقی عمل می‌کند. مثلاً، اراده مقدس<sup>۵۹</sup> چنین است. در نتیجه، مفهوم اراده نیک وسیع‌تر از مفهوم اراده‌ای است که وظیفه بر آن اطلاق می‌شود،<sup>۶۰</sup> اما کانت در اینجا، بحث را در ساحت انسانی مطرح می‌کند، زیرا وظیفه برای انسان و به طور کلی، برای موجود عقلانی متناهی معنادار است.

تعریف اراده نیک به اراده‌ای که از سر وظیفه اخلاقی کنش می‌کند، تعریف کاملی نیست. دلیل نادرستی این تعریف این است که کانت میان موجود عقلانی کامل (که بدون حدود سوژکتیو است و همواره عقلانی و در نتیجه، اخلاقی کنش می‌کند) و موجود عقلانی ناکامل (که دارای حدود سوژکتیو است و همواره عقلانی و در نتیجه، اخلاقی کنش نمی‌کند، یعنی

53. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 10.

54. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 9-10.

55. Duty.

56. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 13.

57. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 29-30.

۵۸. «اجبار وظیفه به موجودات عقلانی به طور کلی اطلاق نمی‌شود (زیرا ممکن است موجودات عقلانی مقدسی نیز وجود داشته باشند)، بلکه به انسان‌ها، یعنی موجودات طبیعی عقلانی، اطلاق می‌شود که آن قدر نامقدس‌اند که لذت می‌تواند آنها را به نقض قانون اخلاقی برانگیزد، حتی با وجود آنکه اعتبار قانون اخلاقی را تشخیص می‌دهند» (Immanuel Kant, *The metaphysics of morals*, trans. Mary Gregor (New York: Cambridge university press, 1991), 185).

۵۹. مراد از اراده مقدس، اراده نیکی است که قاعده‌های آن ضرورتاً با قوانین خودآیینی تطابق دارد و در نتیجه، وظیفه برای اراده مقدس معنایی ندارد (Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 30, 57).

60. Stern, *Understanding Moral Obligation*, 86-87.

قانون اخلاق برای او ضرورت ایزکتیو دارد، اما لزوماً ضرورت سوپزکتیو ندارد) تمایز می‌گذارد و معتقد است که وظیفه فقط بر موجود عقلانی ناکامل اطلاق می‌شود.<sup>۶۱</sup> وظیفه برای موجود عقلانی کامل، مانند اراده مقدس، بی‌معنا است، زیرا فاقد موانع سوپزکتیو است و به این علت، در شرایطی قرار نمی‌گیرد که خلاف قانون اخلاق کنش کند. براساس این تمایز، قانون اخلاق برای موجود عقلانی ناکامل، مانند انسان، به شکل فرمان و امر رخ می‌نماید<sup>۶۲</sup> و وظیفه اخلاقی معنادار می‌شود؛ بنابراین در موجودی عقلانی که دارای نیازها و خواسته‌های سوپزکتیو است، قانون ایزکتیو اخلاق از حیث سوپزکتیو همچون امر و فرمانی ضروری رخ می‌نماید و کنش اخلاقی کنشی برآمده از وظیفه می‌گردد.<sup>۶۳</sup> در نتیجه، خوبی همیشه مستلزم وظیفه نیست، بلکه کانت می‌گوید که وظیفه اراده نیک را اگر ذیل شرایط و محدودیت‌های سوپزکتیو خاصی باشد، توصیف می‌کند.<sup>۶۴</sup> چنین نیست که کانت ایده اراده نیک را با اراده‌ای که براساس وظیفه کنش می‌کند، یکسان بگیرد.

## ۲) معنای بنیادین اراده نیک

تا اینجا، کانت برای روشن ساختن ارزش نامشروط اراده نیک، آن را با مواهب طبیعت، یاری‌های بخت و برخی کیفیات اخلاقی سنجید و سپس، آن را با مفهوم وظیفه شرح داد. در نتیجه، روشن می‌شود که سخن کانت در باب اراده نیک در اینجا، به کارکرد عملی اراده نیک نظر دارد، زیرا اولاً مواهب طبیعت، یاری‌های بخت و کیفیات اخلاقی همه به نحو تجربی و پسینی رخ می‌نمایند و ثانیاً مفهوم وظیفه در اطلاق قانون اخلاق بر موجود عقلانی متناهی (به علت موانع سوپزکتیو) رخ می‌نماید. در واقع، اراده نیک در کارکرد عملی‌اش نزد موجود عقلانی متناهی (مانند انسان)، خودش خوب است و شرط خوبی چیزهای دیگر است، زیرا مطابق وظیفه است، اما اگر مطابق وظیفه نباشد، اراده بد می‌گردد که کنش برآمده از آن اراده نیز فاقد ارزش اخلاقی است؛ بنابراین برای تبیین بنیادین مفهوم اراده نیک باید به تحلیل مفهوم وظیفه روی آورد که در فصل دوم و سوم بنیاد مطرح می‌شود<sup>۶۵</sup> و در آنجا وظیفه برآمده از خودآیینی است.

61. Dieter Schonecker and Allen W. Wood, *Immanuel Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals, A Commentary*, trans. Nicholas Walker (Cambridge: Harvard university press, 2015), 52-3.

62. Robert Stern, *Kantian Ethics: Value, Agency, and Obligation* (New York: Oxford, 2015), 16.

63. Jens Timmermann, *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals, A Commentary* (New York: Cambridge, 2007), 25.

64. Stern, *Understanding Moral Obligation*, 86.

65. شماری از مفسران در تفسیر اراده نیک، به فصل نخست بنیاد اکتفا کرده‌اند و از این رو تفسیر کاملی از اراده نیک به دست نداده‌اند. مثلاً، Wood, *Kantian Ethics*; Esteves, "The Primacy of the Good Will".

در آغاز فصل دوم بنیاد<sup>۶۶</sup>، گفته می‌شود که از شرح مفهوم وظیفه در فصل اول، نباید نتیجه شود که وظیفه مفهومی تجربی است. به همین ترتیب، اگرچه در فصل اول از اراده نیک در کارکرد عملی‌اش سخن رفت، نباید آن را مفهومی تجربی دانست. «هر چیزی که تجربی باشد ... برای خلوص اخلاق زیان‌بار است ... [و] ارزش والای اراده مطلقاً نیک کاملاً فی‌نفسه است»<sup>۶۷</sup>؛ بنابراین باید در جست‌وجوی معنای دقیق و بنیادین اراده نیک باشیم. به ویژه که کانت در فصل اول، کاملاً وارد مابعدالطبیعه اخلاق نشده است، بلکه در فصل دوم می‌گوید که برای بررسی نحوه ارتباط قانون ضروری و مفهوم کلی اراده موجود عقلانی باید به گامی عمیق‌تر، یعنی به مابعدالطبیعه اخلاق وارد شویم.<sup>۶۸</sup> کانت می‌گوید که ارزش اخلاقی کنش برآمده از وظیفه در قاعده‌ای است که آن را متعین کرده است<sup>۶۹</sup>. این قاعده‌ای که کنش اخلاقی را متعین می‌کند، به واسطه خودآیینی تبیین می‌شود.

اواخر فصل دوم بنیاد، تعریف دقیق اراده نیک بیان می‌شود: «اراده نیک اراده‌ای است که اگر قاعده آن قانونی کلی لحاظ شود، با خود در تعارض قرار نمی‌گیرد».<sup>۷۰</sup> طبق این تعریف، نتیجه می‌شود که اراده نیک اراده‌ای است که از خودآیینی برخوردار است، زیرا خودآیینی ویژگی‌ای است که قاعده‌ها را همچون قوانین کلی به دست می‌دهد. خودآیینی اصلی است که طبق آن «اراده هر انسان از طریق قاعده‌هایش، همچون اراده‌ای است که قوانین کلی وضع می‌کند»<sup>۷۱</sup>. «اراده مطلقاً نیک ... دربردارنده فقط صورت اراده کردن به طور کلی است و آن، همان خودآیینی است».<sup>۷۲</sup> اراده نیک نسبت به تمام متعلقات نامتعیین است. فقط شامل شکلی از اراده کردن، یعنی کلیت‌بخشی است که همان خودآیینی است. از آنجا که اراده نیک، اراده خودآیین است و تمام موجودات عقلانی نیز برخوردار از خودآیینی‌اند، می‌توان اراده نیک را هم‌راستا با خودآیینی و ویژگی بنیادین اراده اخلاقی در تمام موجودات عقلانی دانست. در واقع، اراده نیک به نحو بنیادین، در تمام موجودات عقلانی وجود دارد، زیرا اراده محض موجود عقلانی از ویژگی خودآیینی برخوردار است، خواه آن را بالفعل بکند یا نکند. چنین اراده‌ای اگر موانع سوپرکتیو داشته باشد، وظیفه نیز برای او مطرح می‌شود و اگر موانع سوپرکتیو نداشته باشد، وظیفه برای او مطرح نمی‌شود. در نتیجه، اراده نیک قابلیت ذاتی است که مبتنی بر قابلیت خودآیینی است و اخلاقی بودن را برای موجود عقلانی ممکن می‌سازد.

66. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 22.

67. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 43.

68. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 44.

69. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 15.

70. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 55.

71. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 50.

72. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 62.

این نتیجه را در فصل سوم بنیاد نیز می‌توان پی گرفت. «اراده مطلقاً نیک اراده‌ای است که قاعده آن همیشه بتواند خود را به مثابه قانون کلی به شمار آورد»<sup>۷۳</sup>. کانت می‌گوید که اگر اراده در نسبت با عالم معقول<sup>۷۴</sup> متعین شود، اراده نیک است و اگر در نسبت با عالم محسوس متعین شود، اراده بد است<sup>۷۵</sup>. می‌دانیم که عالم معقول ساحتی است که امکان آزادی ایجابی<sup>۷۶</sup> و خودآیینی را فراهم می‌کند و اراده را علیتی می‌سازد که به سبب برخورداری از آزادی ایجابی در جهان معقول، محقق می‌شود. موجود عقلانی خود را به مثابه موجود دارای فهم در جهان معقول لحاظ می‌کند و تنها به مثابه علت فاعلی آزاد در این جهان است که علیت خود را «اراده» می‌خواند<sup>۷۷</sup>. اگر اراده نیک در ساحت عالم معقول ممکن می‌شود، بنابراین خودآیینی و در نتیجه، آزادی ایجابی بنیان آن است و ویژگی‌ای ذاتی است که تمام موجودات معقول واجد آن‌اند، زیرا خودآیینی و آزادی ایجابی ویژگی ذاتی تمام موجودات معقول است.

اراده نیک اراده‌ای است که فقط براساس قاعده‌های «کلیت‌پذیر» کنش می‌کند،<sup>۷۸</sup> یعنی اراده‌ای است که بر وفق اصل خودآیینی کنش می‌کند. اراده نیک صفت اراده‌ای است که قابلیت خودآیینی دارد و تمام موجودات عقلانی از این قابلیت برخوردارند و این همان توانایی اخلاقی زیستن در موجود عقلانی آزاد است. اراده نیک صفت اراده آزادی است که می‌تواند به نحو خودآیین قاعده‌ای به دست دهد که می‌توان آن را قانونی کلی به شمار آورد. اکنون روشن می‌شود که اراده نیک، از آن جهت که خودآیین است، مطلقاً خوب است، خوب فی‌نفسه است و شرط خوبی چیزهای دیگر است، زیرا اینها ویژگی‌های خودآیینی‌اند.

### ۳) اراده نیک و واقع‌گرایی اخلاقی

روشن شد که اراده نیک صفت اراده خودآیین است. خودآیینی توانایی وضع قوانین کلی است. «هر موجود عقلانی، به مثابه غایت فی‌نفسه،<sup>۷۹</sup> باید بتواند خود را درعین حال، در نسبت با تمام

73. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 64.

74. کانت برای تبیین آزادی اراده دو مفهوم عالم محسوس (world of sense) و عالم معقول (world of understanding) را مطرح می‌کند. متناظر با ساحت پدیدار (appearance) مفهوم عالم محسوس و متناظر با ساحت شیء فی‌نفسه (thing in itself) مفهوم عالم معقول را طرح می‌افکند. عالم معقول، بنیان عالم محسوس است. موجود عقلانی از آن جهت که عضو عالم معقول است، ذیل قوانین مستقل از طبیعت قرار دارد و به مثابه علت تأثیرگذار پیشین از شیوه آزادی اراده‌اش لحاظ می‌شود و از آن جهت که عضو عالم محسوس است، ذیل قوانین طبیعت قرار می‌گیرد (Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 66-70).

75. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 71.

76. Positive Freedom

77. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 69-70.

78. Kain, "Self-legislation in Kant's Moral Philosophy," 300.

79. End in itself

قوانینی که موضوع آن‌ها است، به مثابه واضع قانون کلی لحاظ کند»<sup>۸۰</sup>. چنین اراده‌ای تابع قانون اخلاق است، زیرا خود به مثابه واضع قانون کلی اخلاق است. در نتیجه، «خودآیینی اراده، ویژگی اراده است که به واسطه آن اراده قانون برای خود است»<sup>۸۱</sup>. یعنی اراده خودآیین اراده‌ای است که به واسطه قاعده‌هایش قانون کلی وضع می‌کند.<sup>۸۲</sup> تنها اراده موجود عقلانی می‌تواند واضع قوانین نامشروط اخلاق باشد، زیرا در غیر این صورت، میل مدخلیت پیدا می‌کند و اخلاق را از ابژکتیویته خارج می‌سازد.<sup>۸۳</sup> به واسطه خودآیینی می‌توان قانون اخلاقی نامشروط را همچون قانونی کلی و ضروری متعین کرد، به گونه‌ای که بر میل استوار نباشد<sup>۸۴</sup> و به این صورت، خودآیینی ضرورت عملی کنش بر مبنای وظیفه را تضمین می‌کند<sup>۸۵</sup>. باید توجه کرد که خودآیینی محتوای بنیادین اخلاق را وضع نمی‌کند، بلکه در اصل، کارکردی صوری دارد.

خودآیینی به معنای خودقانون‌گذاری صوری<sup>۸۶</sup> است. کانت خودآیینی را به «اراده هر موجود عقلانی به مثابه اراده قانون‌گذار کلی»<sup>۸۷</sup> تعریف می‌کند. مطابق خودآیینی، اراده از طریق قاعده‌هایش همچون اراده‌ای است که قوانین «کلی» وضع می‌کند. این را می‌توان به کلیت بخشی صوری تفسیر کرد، یعنی خودقانون‌گذاری‌ای که صورتی کلی به گزاره اخلاقی می‌بخشد، با این حال آن گزاره ارزشی واقعی و مستقل را بازنمایی می‌کند. در نتیجه، خودقانون‌گذاری کلی<sup>۸۸</sup> ضرورتاً به معنای تألیف محتوای بنیادین قانون اخلاق نیست، بلکه می‌تواند صورت بخشی و تألیف صوری باشد. ضابطه کلیت نیز، اصل صوری اخلاق را مطرح می‌کند که قاعده‌های ما بتوانند بدون تعارض، به مثابه قانونی کلی لحاظ شوند و ضابطه انسانیت اصل مادی اخلاق را مطرح می‌کند<sup>۸۹</sup> که آن را می‌توان به ارزشی واقعی و مستقل تفسیر کرد. بدین ترتیب، خودآیینی را نیز از وجه کلی بخشی‌اش، می‌توان شرطی صوری دانست.

کانت خودآیینی را شرط صوری می‌داند: «خودآیینی شرط صوری همه قاعده‌ها است»<sup>۹۰</sup>. به واسطه آن، می‌توان قاعده‌ها را قانونی کلی ساخت و این نوعی اراده کردن است که به وجه صوری

80. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 56.

81. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 58.

82. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 50.

83. Patrick Kain, "Dignity and the Paradox of Method," *Realism and Antirealism in Kant's Moral Philosophy*, ed. Robinson dos Santos and Elke Elisabeth Schmidt (Berlin: De Gruyter, 2018), 77.

84. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 50.

85. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 52.

86. Formal Self-legislation

87. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 50.

88. Universal Self-legislation

89. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 54.

90. Immanuel Kant, *Critique of practical reason*, trans. Mary Gregor (Cambridge: Cambridge university press, 2015), 30.

اخلاق ربط می‌یابد: «اراده مطلقاً نیک ... شامل فقط «صورت اراده کردن»<sup>۹۱</sup> به طور کلی است و آن همان خودآیینی است، یعنی توانایی قاعده هر اراده نیکی که خود را قانونی کلی بسازد»<sup>۹۲</sup>. در فصل سوم بنیاد نیز، به این بحث اشاره می‌شود: «... شرط صوری یعنی کلیت قاعده اراده به مثابه قانون، در نتیجه، خودآیینی اراده ...»<sup>۹۳</sup>. کارکرد اصلی آزادی ایجابی و علیت آن در ساحت عالم معقول، این است که شرط صوری را (مستقل از علیت طبیعت) برای اخلاق فراهم می‌کند. این شرط صوری همان کلیت‌بخشی به قاعده‌ها است. در نتیجه، خودآیینی فقط به وجه صوری و کلیت بخشی ربط می‌یابد. کارکردها و فرایندهای خودآیینی ارزش بنیادین اخلاق را بر نمی‌سازد، بلکه وجه صوری آن را ممکن می‌سازد.

خودقانون‌گذاری صوری و خودتحمیلیگری<sup>۹۴</sup> (خوداجباری در موجود عقلانی متناهی) دو ویژگی به هم پیوسته‌اند. «خوداجباری طبق قوانین (اخلاقی) تنها به مفهوم اخلاق تعلق دارد»<sup>۹۵</sup>. اراده در ارتباط با خود گزاره‌ای کلی شکل می‌دهد و در همین ارتباط، آن را بر خود تحمیل می‌کند. اراده خودآیین خودش صورت کلی قانون اخلاق را به دست می‌دهد و به همین علت است که آن را آزادانه بر خود تحمیل می‌کند. این تحمیل، تحمیلی در ارتباط با خود است و نیرویی خارجی در آن دخیل نیست. قانون اخلاق اعتبار صوری خود را از کلی‌سازی اراده خودآیین گرفته است و همین اراده قانون اخلاق را بر خود تحمیل می‌کند. «مفهوم وظیفه عبارت است از مفهوم ضرورت‌بخشی (اجبار) اراده آزاد از طریق قانون. ... اما از آنجا که انسان موجود اخلاقی آزاد است، ... پس اجباری که مفهوم وظیفه حاوی آن است، فقط می‌تواند خوداجباری باشد (تنها از طریق بازنمایی قانون)»<sup>۹۶</sup>. بنابراین انسان مؤلف قانون اخلاق نیست:<sup>۹۷</sup> «قانون (اخلاقی عملی) گزاره‌ای است که مشتمل بر امر مطلق (فرمان) است. آنکه از طریق قانون فرمان می‌دهد، قانون‌گذار (واضع قانون) است. او مطابق قانون، مؤلف تکلیف است، اما همیشه مؤلف قانون نیست»<sup>۹۸</sup>. امر مطلق برای

91. Form of Volition

92. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 62.

93. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 75.

94. Self-imposition

95. Kant, *The metaphysics of morals*, 187.

96. Kant, *The metaphysics of morals*, 185-86.

۹۷. باید میان «مؤلف» (author) قانون اخلاق و «واضع» (legislator) قانون اخلاق تمایز گذاشت. مؤلف قانون اخلاق

محتوا و صورت قانون اخلاق را برمی‌سازد، اما واضع قانون اخلاق فقط صورت کلی و ضروری قانون اخلاق را شکل می‌دهد،

یعنی قانون اخلاق را به دست می‌دهد، نه که محتوای بنیادین آن را برسازد. هیچ یک از موجودات عقلانی مؤلف قانون نیستند،

اما واضع قانون اخلاق هستند (Kain, "Self-legislation in Kant's Moral Philosophy," 278-79; Stern, *Understanding Moral Obligation*, 34, 74).

98. Kant, *The metaphysics of morals*, 52-3.

اراده نیک و واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه اخلاق کانت / زالی و اخگر ۱۰۱

موجود عقلانی متناهی به مثابه فرمان و تکلیف رخ می‌نماید. چنین موجودی واضح قانون است، یعنی گزاره‌ای کلی شکل می‌دهد و بر خود تحمیل می‌کند که متضمن فرمان اخلاقی است. در نتیجه، مؤلف تکلیف است، یعنی قانونی کلی را به منزله تکلیف و فرمان اخلاقی بر خود تحمیل می‌کند، اما مؤلف قانون نیست.

کانت میان عقل نظری و عقل عملی تمایز می‌گذارد. برخلاف فلسفه نظری، در فلسفه عملی اصول متکی بر ماهیت خاص عقل انسان نیستند. اتکاء اصول بر ماهیت خاص عقل انسان در فلسفه نظری روا و گاه ضروری است، اما در عقل عملی چنین نیست، زیرا قوانین اخلاقی باید برای تمام موجودات عقلانی صادق باشند<sup>۹۹</sup>. اصل اخلاق بر ماهیت خاص انسان ابتناء ندارد و انسان را نمی‌توان برساننده ارزش بنیادین اخلاق دانست. کانت تأکید می‌کند که «واقعیت اصل اخلاق نباید از کیفیت خاص ماهیت انسانی اشتقاق شود» و حتی آن را از «گرایش خاص عقل انسان» نیز نمی‌توان اشتقاق کرد<sup>۱۰۰</sup>. «قانون اخلاق ... باید معتبر باشد، نه فقط برای موجودات انسانی، بلکه برای تمام موجودات عقلانی به طور کلی ... با ضرورت مطلق»<sup>۱۰۱</sup>. به همین دلیل است که «آزادی باید ویژگی اراده تمام موجودات عقلانی فرض شود»، نه فقط ویژگی اراده ما انسان‌ها<sup>۱۰۲</sup>. بدین ترتیب، تمام موجودات عقلانی می‌توانند قانون اخلاق را کشف کنند: «دستور اخلاقی ... فقط برای موجود انسانی معتبر نیست»، بلکه تمام موجودات عقلانی ملزم به کنش براساس آن هستند، زیرا ضرورت مطلق دارد<sup>۱۰۳</sup>.

چنانکه روشن شد، خودآیینی نزد کانت، به معنای خودقانون‌گذاری صوری است. در نتیجه، خودآیینی به معنای ایجاد محتوای بنیادین قانون اخلاق نیست. در خودآیینی می‌توان وجهی بازنماینده نیز، تشخیص داد که دلالت بر ارزشی واقعی دارد. قانون اخلاق صرفاً در موجود عقلانی حاصل می‌شود، به این علت که فقط موجود عقلانی است که از آزادی ایجابی و خودآیینی برخوردار است و به واسطه آن می‌تواند قانونی کلی به دست دهد و آن را بر خود تحمیل کند. «بازنمایی قانون به خودی خود که آشکارا فقط در موجود عقلانی رخ می‌نماید تا آنجا که [این قانون] بنیان تعیین‌بخش اراده است ...»<sup>۱۰۴</sup>. با این حال، کنشگر اخلاقی مؤلف قانون اخلاق نیست، بلکه واضع آن است. قانون اخلاق بنیانی مادی دارد که به نحو خودایستا و مستقل واجد ارزش

99. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 28-9.

100. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 42-3.

101. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 24.

102. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 64.

103. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 5.

104. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 17.

ذاتی است. در این صورت، این بنیان مادی، یعنی ارزش کرامت<sup>۱۰۵</sup> و غایت فی نفسه، به کارکردهای اراده و ذهن کنشگر وابسته نیست. «اگر من موظف هستم که چیزی را که در مفاهیم عقل عملی است غایت خود قرار دهم و در نتیجه در کنار بنیان تعیین بخش صوری انتخاب، بنیان تعیین بخش مادی انتخاب را هم داشته باشم، ... این بنیان مادی عبارت است از مفهوم غایتی که فی نفسه تکلیف است»<sup>۱۰۶</sup>.

کانت موجودات عقلانی را دارای کرامت می‌داند و آن‌ها را غایت فی نفسه لحاظ می‌کند (میان «کرامت» و «غایت فی نفسه» تمایز برجسته‌ای وجود ندارد. موجودات عقلانی غایت فی نفسه لحاظ می‌شوند، زیرا دارای کرامت‌اند)<sup>۱۰۷</sup> و پنج ویژگی برای غایت فی نفسه و کرامت آن، قائل است که سازگار با واقع‌گرایی اخلاقی است: (۱) ماهیت عقلانی همچون غایت فی نفسه «وجود» دارد. نحوه وجود ماهیت عقلانی به گونه‌ای است که او را دارای ارزشی ذاتی می‌سازد، زیرا «وجودش فی نفسه دارای ارزش مطلق است»<sup>۱۰۸</sup>. (۲) غایت فی نفسه تنها چیزی است که ارزشی «نامشروط»<sup>۱۰۹</sup> دارد. این ارزش نامشروط برای اخلاق ضروری است، زیرا اگر تمام ارزش‌ها مشروط باشند، هیچ اصل والای عملی برای عقل ممکن نخواهد بود<sup>۱۱۰</sup>. ارزش غایت فی نفسه وابسته و مشروط به چیزی مقدم بر خود نیست. (۳) غایت فی نفسه دارای ارزش «مطلق»<sup>۱۱۱</sup> است<sup>۱۱۲</sup> و کرامت ارزشی مطلق است<sup>۱۱۳</sup>. (۴) کرامت ارزشی «درونی»<sup>۱۱۴</sup> است<sup>۱۱۵</sup>. ارزش آن برخاسته از چیزی خارج از خودش نیست، بلکه درون‌ماندگار است. (۵) غایت فی نفسه «بنیان»<sup>۱۱۶</sup> امر مطلق است<sup>۱۱۷</sup> نه که ارزشش برآمده از امر مطلق باشد.

هر موجود عقلانی به مثابه غایت فی نفسه است، درحالی که تمام متعلقات میل ارزش مشروط دارند. موجود عقلانی شخص<sup>۱۱۸</sup> دانسته می‌شود، زیرا به موجب ماهیتش غایت فی نفسه است.

105. Dignity

106. Kant, *The metaphysics of morals*, 186.

۱۰۷. برای بررسی رابطه میان کرامت و غایت فی نفسه و بنیان آن‌ها، ر.ک. Allen W. Wood, "End in itself and dignity," in *Kant's Concept of Dignity*, ed. Yasushi Kato and Gerhard Schonrich (Berlin: De Gruyter, 2020), 211-230.

108. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45-6.

109. Unconditional

110. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45-6.

111. Absolute

112. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45.

113. Kant, *The metaphysics of morals*, 230.

۱۱۴. Inner. «درونی» نزد کانت، به معنای «در ارتباط با خود» است (Wood, "End in itself and Dignity", 218).

115. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 53.

116. Ground

117. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45.

118. Person

غایت فی‌نفسه غایتی سوپرژکتیو نیست که عمل ما بخواهد آن را محقق کند، بلکه غایتی ایژکتیو و بالفعل است، وجودش فی‌نفسه غایت است و هیچ چیز هم‌ارز آن نیست؛ ازاین‌رو موجود عقلانی غایت فی‌نفسه و بنیان امر مطلق است<sup>۱۱۹</sup>. هیچ امر مطلقى نخواهیم داشت، مگر آنکه غایت مطلق وجود داشته باشد؛ بنابراین غایت فی‌نفسه زمینه ایژکتیو برای خودمتعینی اراده است. اگر هر چیزی غیر از آن بنیان قانون اخلاق باشد، به علت وساطت میل، امر مشروط حاصل می‌آید. همچنین، در مملکت غایات،<sup>۱۲۰</sup> آن چیزی که قیمت<sup>۱۲۱</sup> دارد، ارزشش را از رابطه‌ای که با امیال و نیازها دارد می‌گیرد، اما آن چیزی که کرامت دارد، واجد ارزش درونی است. ارزش درونی ارزشی است که در ارتباط با خود واجد ارزش می‌شود و به خارج از خود هیچ وابستگی‌ای ندارد. در نتیجه، بنیادین‌ترین ارزشی است که می‌توان در مملکت غایت از آن سخن گفت که به اراده و ذهن کنشگران وابسته نباشد؛ بنابراین غایت فی‌نفسه دارای کرامت و ارزش مطلق است و ماده اراده نیک است.

غایت فی‌نفسه باید بنیان مادی برای اراده نیک باشد، زیرا بدون چنین ارزش نامشروطی، امر مطلق ممکن نیست. «غایت فی‌نفسه موضوع اراده مطلقاً نیک است» و این غایت «ماده هر اراده نیک» است<sup>۱۲۲</sup> و غایتی است خودایستا؛ بنابراین اراده نیک و امر مطلق بر ارزشی ذاتی بنیان دارد. موجود عقلانی ذاتاً با چنین ارزشی وجود دارد: «انسان و تمام موجودات عقلانی به طور کلی، به مثابه غایت فی‌نفسه وجود دارند»<sup>۱۲۳</sup> و این بنیان متافیزیکی لازم برای هر قانون عملی است.<sup>۱۲۴</sup> غایت فی‌نفسه «بنیان قانون متعین است ... و بنیان امر مطلق فقط در آن قرار دارد»<sup>۱۲۵</sup>. بدون غایت فی‌نفسه «هیچ چیز دارای ارزش مطلق نخواهد بود ... و در نتیجه، هیچ اصل عملی بنیادینی برای عقل در هیچ کجا نمی‌توان یافت»<sup>۱۲۶</sup>. غایت فی‌نفسه «شرط بنیادین محدودکننده آزادی عمل هر موجود انسانی است»<sup>۱۲۷</sup>. غایت فی‌نفسه «اصلی ایژکتیو است که به مثابه زمینه عملی بنیادین، تمام قوانین اراده را باید بتوان از آن اشتقاق کرد»<sup>۱۲۸</sup>. در نتیجه، غایت فی‌نفسه مفهومی است مقدم بر امر مطلق، نه متأخر از آن و تمام قوانین اراده بر پایه این ارزش اشتقاق می‌شوند که مقدم بر کارکردهای اراده، شرط محدودکننده آزادی عمل است.

119. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 55-6.

120. Realm of Ends

121. Price

122. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 55.

123. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45.

124. Kain, "Dignity and the Paradox of Method," 74-75.

125. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 45.

126. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 46.

127. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 49.

128. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 46.

همچنین، این موضوع با ابتناء ارزش کرامت بر قابلیت آزادی ایجابی روشن می‌شود، زیرا اولاً ارزش کرامت مبتنی بر قابلیت خودآینی است<sup>۱۲۹</sup> و ثانیاً خودآینی مبتنی بر آزادی ایجابی است<sup>۱۳۰</sup>. کانت آزادی را مفهومی بنیادین در اخلاق و کلید تعریف خودآینی می‌داند. او میان آزادی ایجابی و آزادی سلبی تمایزی لحاظ می‌کند. آزادی ایجابی به این علت بر موجود عقلانی حمل می‌شود که عضو عالم معقول است<sup>۱۳۱</sup>؛ ازاین‌رو آزادی ایجابی مفهومی واقعی (مستقل از ذهن و اراده کنشگر اخلاقی) است، زیرا بر عالم معقول بنیان دارد. از آنجاکه خودآینی بنیان کرامت است، می‌توان گفت که در تحلیل نهایی، بنیان کرامت همان آزادی ایجابی است. موجود عقلانی از آن جهت که از آزادی ایجابی برخوردار است و عضو عالم معقول است، می‌تواند فاعل و موضوع اخلاق باشد و به این سبب، واجد کرامت است. آزادی ایجابی در موجود عقلانی قابلیت است که خودقانون‌گذاری صوری را ممکن می‌کند. این قابلیت به موجود عقلانی ارزشی ذاتی می‌بخشد. «کرامت انسانیت در قابلیت وضع قوانین کلی است»<sup>۱۳۲</sup>. در نتیجه، کرامت ارزشی واقعی است، زیرا بنیان آن، قابلیت آزادی ایجابی است و آزادی ایجابی مفهومی واقعی است.

روشن شد که اراده نیک صفت اراده خودآیین است. اراده نیک خود را متعین می‌کند، یعنی به کارکردهای خودآینی ارجاع دارد. در این مقاله، کارکردهای خودآینی به خودقانون‌گذاری صوری و خودتحمیلگری تفسیر شد و به این دلیل، کارکردهای خودآینی بر سازنده محتوای بنیادین قانون اخلاق دانسته نشد. خودآینی به معنای کلیت‌بخشی و خودقانون‌گذاری صوری است، نه ایجاد ارزش بنیادین اخلاق. ارزش بنیادین اخلاق، غایت فی‌نفسه و ارزش کرامت است که مستقل از کارکردهای اراده نیک وجود دارد. ارزش شخص در موجود عقلانی مستقل از این کارکردها است. شخص «تا آنجا که عضو عالم معقول است» موضوع «شخصیت خود، یعنی همان آزادی و استقلال از مکانیزم همه طبیعت» است؛ ازاین‌رو هر چند که آدمی در واقع نامقدس است، اما «باید انسانیت را در شخص خویش مقدس بداند». انسان و تمام موجودات عقلانی، «صرفاً به واسطه شخصیت خود غایت فی‌نفسه هستند»<sup>۱۳۳</sup>؛ بنابراین از یک سو، اراده نیک به کارکردهای خودآینی، یعنی به کلیت‌بخشی صوری خودآینی ربط دارد و از سوی دیگر، موجودات عقلانی ارزشی ذاتی و واقعی دارند که آنان را عضو عالم معقول و مملکت غایات می‌سازد و این بنیان مادی واقعی برای اراده نیک است.

129. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 54.

130. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 63.

131. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 70.

132. Kant, *Groundwork for the metaphysics of morals*, 58.

133. Kant, *Critique of practical reason*, 71-72.

## ۵. نتیجه‌گیری

کانت در ظاهر، تلقی‌ای برساخت‌گرا از مفهوم اراده نیک دارد. مطابق تفسیر برساخت‌گرایان، اراده نیک منشأ نهایی و برسازنده تمام ارزش‌ها است و بدون آن هیچ چیز ارزش واقعی ندارد. با این حال، در این مقاله نشان داده شد که معنای بنیادین اراده نیک نزد کانت، مطابق واقع‌گرایی اخلاقی است. اراده نیک اراده‌ای است که می‌تواند قانون کلی به دست دهد، یعنی توانایی کلیت‌سازی دارد که به واسطه خودآیینی آن ممکن می‌شود. معنای بنیادین اراده نیک، کلیت‌بخشی صوری است و در نتیجه، اراده نیک صفت اراده خودآیین است، یعنی صفت اراده آزادی است که می‌تواند به نحو خودآیین قانون کلی به دست دهد. تمام موجودات عقلانی از توانایی خودآیینی برخوردارند و از این جهت، به نحو ذاتی از توانایی اراده نیک برخوردارند. کانت خودآیینی را شرط صوری اخلاق می‌داند. خودآیینی در واقع، به معنای خودقانون‌گذاری صوری است که به واسطه آن خودتحمیلگری نیز، ممکن می‌گردد. در کنار این شرط صوری، ارزشی واقعی وجود دارد. غایت فی‌نفسه واجد ارزشی واقعی و ذاتی است که بنیان مادی اراده نیک است. بدین ترتیب، اولاً اراده نیک به کارکردهای صوری خودآیینی ارجاع دارد و ثانیاً بنیان مادی اراده نیک فرآورده این کارکردها نیست. کنشگران اخلاقی واضع اخلاق‌اند، اما مؤلف اخلاق نیستند. اراده نیک شرطی صوری است و غایت فی‌نفسه ارزشی مستقل از کارکردهای اراده نیک است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تلقی کانت از اراده نیک سازگار با واقع‌گرایی اخلاقی است، زیرا ارزش بنیادین اخلاق را ارزشی مستقل از ذهن و اراده کنشگران می‌داند که اراده نیک کلیت‌بخش بدان است.

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی

- دباغ، سروش، و ابوالفضل صبرآمیز. «واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی و موضع اخلاقی کانت»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز ۴۲، (بهار ۱۳۹۱): ۳۷-۵۶.
- میانداری، حسن. «نقد فلسفه اخلاق کانت از منظر واقع‌گرایی اخلاقی مک‌داول»، نامه حکمت ۵. شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶): ۹۵-۱۲۰.

### ب- منابع لاتین

- Ameriks, Karl. *Interpreting Kant's Critiques*. New York: Oxford, 2003.
- Copp, David. "Is Constructivism an Alternative to Moral Realism?". In *constructivism in ethics*, edited by Carla Bagnoli, 108-132. New York: Cambridge University Press, 2013.
- Esteves, Julio. "The Primacy of the Good Will". *Kant-Studien* 105, no. 1 (2014): 83-112.
- FitzPatrick, William J. "How not to be an Ethical Constructivist, A Critique of Korsgaard's neo-Kantian Constitutivism". In *Constructivism in Ethics*, edited by Carla Bagnoli, 41-62. New York: Cambridge University Press, 2013.
- Kain, Patrick. "Self-Legislation in Kant's Moral Philosophy". *Archiv fur Geschichte der Philosophie* 86, no. 3 (2004): 257-306.
- Kain, Patrick. "Dignity and the Paradox of Method". In *Realism and antirealism in Kant's moral philosophy*, edited by Robinson dos Santos and Elke Elisabeth Schmidt, 67-90. Berlin: De Gruyter, 2018.
- Kant, Immanuel. *The Metaphysics of Morals*. Introduction/translated/notes by Mary Gregor. New York: Cambridge University Press, 1991.
- Kant, Immanuel. *Critique of Practical Reason*. Translated by Werner S. Pluhar. Indianapolis: Hackett publishing company, 2002.
- Kant, Immanuel. *Groundwork for the Metaphysics of Morals*. Edited/translated by Allen W. Wood. New York: Yale university press, 2002.
- Korsgaard, Christine M. *Creating the Kingdom of Ends*. New York: Cambridge University Press, 1996.
- Korsgaard, Christine M. *The Sources of Normativity*. Edited by Onora O'Neill. New York: Cambridge University Press, 1996.
- Korsgaard, Christine M. *The Constitution of Agency*. New York: Oxford, 2008.
- Rawls, John. "Kantian Constructivism in Moral Theory". *Journal of philosophy* 77, no. 9 (1980): 515-72.

- Roojen, Mark van. *Metaethics: A Contemporary Introduction*. New York: Routledge, 2015.
- Schonecker, Dieter; Wood, Allen W. *Immanuel Kant's Groundwork for the Metaphysics of Morals, a Commentary*. Translated: Nicholas Walker. Cambridge: Harvard University Press, 2015.
- Sensen, Oliver. "Kant's Constructivism", in *Constructivism in Ethics*, edited by Carla Bagnoli, 63-81. New York: Cambridge University Press, 2013.
- Shafer-Landau, Russ. *Moral realism: A Defence*. New York: Oxford, 2003.
- Stern, Robert. "The Autonomy of Morality and the Morality of Autonomy". *Journal of Moral Philosophy* 6. (2009): 395-415.
- Stern, Robert. *Understanding Moral Obligation: Kant, Hegel, Kierkegaard*. New York: Cambridge University Press, 2012.
- Stern, Robert. *Kantian Ethics: Value, Agency, and Obligation*. New York: Oxford university press, 2015.
- Timmermann, Jens. *Kant's Groundwork of the Metaphysics of Morals, a Commentary*. New York: Cambridge University Press, 2007.
- Wood, Allen W. *Kantian Ethics*. New York: Cambridge University Press, 2008.
- Wood, Allen W. "End in itself and dignity". in *Kant's Concept of Dignity* edited by Yasushi Kato and Gerhard Schonrich, 211-230. Berlin: De Gruyter, 2020